



تصویری از فیلم «وج»

بازخوانی کارنامه ابراهیم حاتمی‌کیا

اکشن، «به وقت شام»

گرفته: حاتمی‌کیا نماینده مردانی بود که روزی به خاکریزها رفتند و حالا با پایان

جنگ شاهد عکس آرمان‌ها هستند. عباس ترکش در بدن دارد و از مشهد به حاج‌کاظم پایتخت‌نشین پناه می‌آورد. او هم با دسترنج خود گذران زندگی می‌کند و جنگ برایش وسیله نشده. تلاش حاج‌کاظم راه به جایی نمی‌برد و او طغیان می‌کند؛ در یک آژانس شیشه‌ای، پسوند شیشه چه هوشمندانه انتخاب شده و فیلم چه خوب توانسته شعارها را به خدمت درام دربیآورد. حاتمی‌کیا پس از آن فیلمی با سه پرسوناژ می‌سازد و حرف‌هایش درباره مام وطن را به زبان تمثیل بیان می‌کند؛ «روبان قرمز» اما فقط پسند مخاطبان خاص شد. «موج مرده» روایت فرماندهانی است که جنگ فرصت ارتباط با فرزندان را از آنها گرفت و حالا شکاف موجود برایشان تبدیل به بحران شده. این فیلم هم زیر سایه «آژانس شیشه‌ای» ماند تا اینکه حاتمی‌کیا دغدغه‌اش را عام‌تر دید و به میان مردمان جنگ‌زده خوزستان رفت. «ارتفاع پست» حکایت مطلوبیت قاسم و قاسم‌هاست که متأسفانه همچنان از رنج جنگ رها نشده‌اند.

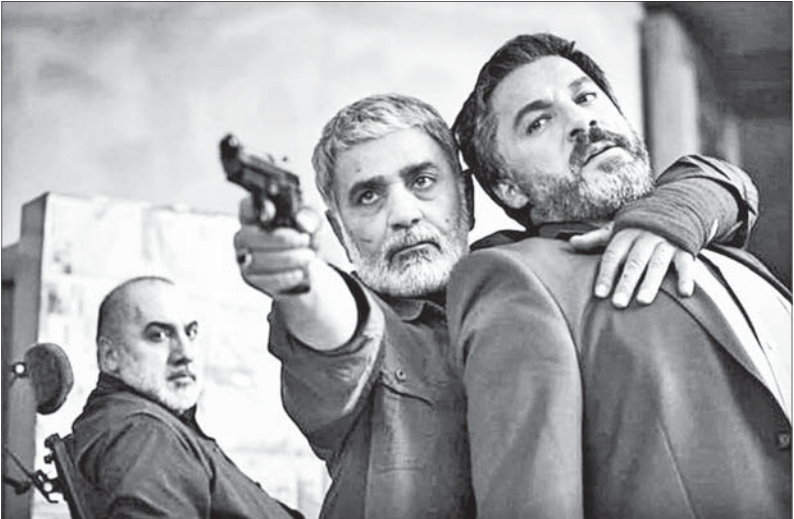
دهه ۸۰؛ روزهای ناکامی
دغدغه‌های ابراهیم حاتمی‌کیا در دهه ۸۰ رنگ عوض می‌کند. «به رنگ ارغوان» داستان ماهوری امنیتی است که مبتلا به عشق شده. مرز باریک عقل و عشق و سیستم امنیتی نتیجه جذابی به دست داده، اما فیلم سال‌ها در محاق بود و موقع اکران استقبال سردی از آن شد. «به نام پدر» دل سخت‌پسندا و البته مخاطبان عام را به دست نیاورد و روایت حاتمی‌کیا از تبعات پساچنگ، مانا نشد. «دعوت» مسیر کاملاً متفاوت او در فیلم‌سازی است. تنها یک روز از اکران فیلم گذشت که چپ و راست هم‌صدا از حاتمی‌کیا خواستند به مسیر همیشگی فیلم‌سازی برگردد. دغدغه او برای حفظ نسل و بحران سقط جنین والااست، اما گویا کسی چنین تعهدی را از حاتمی‌کیا نمی‌خواهد. خودش مصر بود در سینمای اجتماعی بماند و نتیجه‌اش شد «گزارش یک جشن». فیلم اکرانی معدود در جشنواره بیست‌ونهم فجر داشت و پس از آن به محاق رفت. اتفاقات سال ۸۸ فضای خاصی ساخته بود؛ حاتمی‌کیا می‌خواست هشدار دهد، اما نتیجه نه‌تنها «آژانس شیشه‌ای» نشد که ساختارش هم مورد انتقاد قرار گرفت. لحن عصبی و ساختار آشفته فیلم صدای اعتراض بازنگرش، «رویا نیموریان» را درآورد که فیلم‌نامه چیز دیگری بود و نتیجه با آن زمین تا آسمان فرق دارد. فیلم‌نامه اولیه «بانوی شهر ما» نام داشت.

گفته می‌شود فیلم از سوی سازمان سینمایی دولت دهم خریداری شده؛

نگاهی به فیلم‌های ایرانی شرکت‌کننده در جشنواره کن

تابوی «کن»

تمام آنها که قدرت در دستشان است، رنگین می‌شود، اما ستیز او با نیروهای خارجی و جامعه او را تدریجاً تک‌افتاده و منزوی می‌کند که از این نظر تداعی‌کننده شخصیت «استوکمان» قهرمان نمایش‌نامه «دشمن مردم»، نوشته «هنریک ایبسن» است. اسمال در این بخش بسیاری از نام‌آوران مثل «لوران کاتنه»، برنده نخل طلا در سال ۲۰۰۸، «تیلور شریدان» نامزد گلدن‌گلوب، «کیوشی کوروساوا» و «ماتیو آمالریک» حضور داشتند که در انتها نماینده ایران برنده این جایزه شد. در بخش آثار کوتاه، فیلم «وقت ناهار» به کارگردانی «علیرضا قاسمی» حضور داشت که داوری این دوره به ریاست فیلم‌ساز رومانیایی «کریستین منگیو» صورت گرفت و در انتها چینی‌ها برنده «نخل طلای فیلم کوتاه» شدند. «وقت ناهار» نگاهی انتقادی به معضل اعتیاد دارد و دختر و پسر جوانی را نشان می‌دهد که نسبت به مرگ مادرشان بی‌تفاوت هستند. این فیلم با اینکه از فضاسازی خوبی در کارگردانی برخوردار است، اما ستیز شخصیت اصلی آن، یعنی دختر برای بیرون‌آوردن پنهانی مواد مخدر از دهان مادر خود که تازه فوت کرده است از منطق درستی برخوردار نیست و کاملاً باز است که فیلم‌نامه شتاب‌زده و به بهانه یک فرم اجرایی- جشنواره‌ای نوشته شده است. ظهور نسلی از انسان‌ها حتی بی‌احساس نسبت به مرگ والدین خویش هستند، فیلم‌نامه دیگری را می‌طلبید که عدم مشاهده درست این معضل اجتماعی، این فیلم را به کاری ناپخته تبدیل کرده است. آدم‌های این فیلم سازگار



صحنه‌ای از فیلم «بادبیکار»

آب و تاب، «بادبیکار»

تمهیدی که به گواه دوستداران حاتمی‌کیا به صلاح او هم هست، چراکه فارغ از محتوا، ساختار فیلم در جایگاه کارنامه او نیست.

دهه ۹۰؛ بازگشت به اوج
حاشیه‌های «گزارش یک جشن» دست از سر حاتمی‌کیا برنمی‌داشت. مدام توضیح می‌داد که از روی خیرخواهی و دلسوزی بوده و البته کله می‌کرد که چرا امکان ساخت فیلم درباره فرماندهان جنگ برایش فراهم نمی‌شود. سال ۹۱ با «چ» بازگشتی شکوهمند به سینما داشت؛ پختگی حاتمی‌کیا در کارگردانی تحسین کارشناسان سینما را برانگیخت؛ درون‌مایه آن و قرأت حاتمی‌کیا از زندگی شهید چمران مدت‌ها محل مناقشه شد. باین‌حال سه سال طول کشید تا فیلم بعدی حاتمی‌کیا رونمایی شود. او با سازمان هنری – رسانه‌ای اوج طرح یک فیلم درباره ترور دانشمندان هسته‌ای را پایه‌ریزی کرد و حاصلش شد «بادبیکار».

حاتمی‌کیا بار دیگر توانایی‌اش را به رخ کشید و خاطره «گزارش یک جشن» را به پایگانی فرستاد. درباره «بادبیکار» یک اتفاق نظر نسبتاً عمومی میان اهالی فن وجود دارد و آن کارگردانی پخته ابراهیم حاتمی‌کیاست. این اتفاق در صحنه آخر و جایی که مهندس هسته‌ای در حال ترور شدن است و حاج‌حیدر ذبیحی سپر او می‌شود و خودش به قتل می‌رسد به وضوح به چشم می‌آید. ویژگی نخست این سکانس، هیجان موجود در آن است که مخاطب را در سینما نیم‌خیز می‌کند، بعد از چند صحنه، به سکانس قتل «بادبیکار» می‌رسیم و مواجهه همسر او با جسد. در این صحنه، راضیه (مریلا زارعی) همسرش را زیر چادر می‌گیرد و دوربین در یک چرخش خیره‌کننده از تونل خارج می‌شود. این خروج تداعی‌کننده، پرواز روح حاج‌حیدر است که دراز جسم او خارج می‌شود. حاتمی‌کیا با رهاکردن دوربین و به‌رقص‌درآوردن آن، بر آرامش روح قهرمانش صحه می‌گذارد. در فصل ابتدایی فیلم قدرت و پختگی حاتمی‌کیا عیان است.

تا پیش از «چ» و «بادبیکار» کمتر کسی به قدرت کارگردانی ابراهیم حاتمی‌کیا برای خلق صحنه‌های سخت ایمان داشت. تکیه ساخته‌های پیشین بر محتوا برداشتی و دوربین به دنبال مکاشفه درون آدم‌ها می‌گشت. دو فیلم متاخر او اما از نظر ساختار، روی دیگر توانمندی کارگردانی حاتمی‌کیاست. در «به وقت شام» چه خواهد کرد؟ همین‌قدر می‌دانیم که فیلم پر از صحنه‌های اکشن و زدوخوردهایی است که می‌خواهد بازگوکننده واقعیت‌های کشور سوریه باشد. دوستداران حاتمی‌کیا منتظر هستند که فیلم اخیر او را ببینند.

سینمای ایران

ایران در جهان

برش‌هایی از حضور سینمای ایران در جهان

● **گروه هنر**: کلاب آدینه، بازیگر سینمای ایران، جایزه بهترین دستاورد هنری را برای بازی در فیلم سینمایی «آبجی» از جشنواره بین‌المللی فیلم بروکلین در نیویورک کسب کرد و او همچنین قصد دارد در برنامه نمایش‌نامه‌خوانی آثار اسماعیل خلیج همکاری کند. به گزارش روابطعمومی فیلم «آبجی»، کلاب آدینه، بازیگر سینمای ایران، توانست جایزه بهترین دستاورد هنری را از بیستمین جشنواره بین‌المللی فیلم بروکلین – برای نقش آفرینی در فیلم «آبجی»، ساخته مرجان اشرفی‌زاده، دریافت کند. فیلم سینمایی «آبجی» نهمین حضور بین‌المللی خود را با نمایش در بخش مسابقه جشنواره بین‌المللی فیلم بروکلین کسب کرده است.

● رضا میرکریمی، فیلم‌ساز ایرانی، به‌عنوان یکی از چهار داور بخش اصلی رقابتی جشنواره مسکو انتخاب شد. بنابر گزارش سایت رسمی «جشنواره فیلم مسکو»، رضا میرکریمی در کنار «آلبرت سِرا»، نویسنده و کارگردان اسپانیایی، «یورن جان دوتِر»، کارگردان و تهیه‌کننده از فنلاند و «اولا موتی»، بازیگر ایتالیایی، چهار داور بخش رقابتی اصلی سی‌ونهمین دوره این رویداد سینمایی هستند. جشنواره فیلم مسکو در بخش‌های رقابتی بین‌الملل، مستند و کوتاه و چندین بخش غیررقابتی از تاریخ ۲۲ تا ۲۹ ژوئن (اول تا هشتم تیر) در کشور روسیه برگزار می‌شود.

● جایزه بهترین فیلم‌برداری جشنواره فیلم فلامینگو به محمد حسادی برای فیلم‌برداری «وقت ناهار» رسید. فیلم «وقت ناهار» به کارگردانی علیرضا قاسمی که پیش از این نامزدی نخل طلای فیلم کوتاه جشنواره کن را در کارنامه خود دارد و در ماه آینده در جشنواره فیلم کوتاه پالم اسپرینگز آمریکا رقابت خواهد کرد، در تازه‌ترین موفقیت خود جایزه بهترین فیلم‌برداری چهارمین دوره جشنواره فیلم فلامینگو آمریکا را دریافت کرد.

● جایزه سوم بهترین کارگردانی جشنواره بین‌المللی فیلم «سیاتل» آمریکا به مانی حقیقی برای فیلم «آژدها وارد می‌شود» رسید. بنابر گزارش نشریه «ورایتی»، مراسم اعطای جوایز چهل‌وسومین دوره جشنواره بین‌المللی فیلم «سیاتل» آمریکا برگزار شد و مانی حقیقی که با فیلم «آژدها وارد می‌شود» در این رویداد سینمایی حاضر بود، جایزه سوم بهترین کارگردانی را از آن خود کرد. در این بخش جایزه بزرگ بهترین کارگردانی جشنواره به «رودریگو گرانر» برای فیلم «انتهای تونل» اعطا شد و «جاستین چن» برای فیلم «خارجی»، «فیلیپ فن لو» (در سوریه)، مانی حقیقی (آژدها وارد می‌شود) و «هیروکازو کوریدا» (پس از توفان) به‌ترتیب جایگاه‌های اول تا چهارم را به خود اختصاص دادند. جایزه بزرگ بهترین فیلم جشنواره در بخش رقابتی به «خون سامی» به کارگردانی «آماندا کرنل» رسید و جایزه «Golden space needle» بهترین فیلم به انتخاب تماشاگران نیز به «انتهای تونل» از «رودریگو گرانر» تعلق گرفت. همچنین «تبدیل‌شدن به آنچه بودم» ساخته «چان یونگ-مون» از کره‌جنوبی نیز جایزه بزرگ بهترین مستند جشنواره سیاتل را کسب کرد. جشنواره بین‌المللی فیلم سیاتل که از سال ۱۹۷۶به صورت سالانه برگزار می‌شود، یکی از مهم‌ترین جشنواره‌های سینمایی آمریکای‌شمالی محسوب می‌شود. اسمال فیلم‌های «طعم گیلاس» (عباس کیارستمی)، «آژدها وارد می‌شود!» (مانی حقیقی)، «ارونگی» (بهنام بهزادی، «غلام» (میترا تبریزیان- محصول مشترک ایران و انگلستان با بازی شهاب حسینی که در لندن فیلم‌برداری شده است)، «پیشخدمت» (فرنوش عابدی) و «آتسوی دیگرت» (نینا ضرابی) از سینمای ایران در این رویداد سینمایی حضور داشتند.

عمق میدان

نقدی بر فیلم «مادر قلب‌آتمی» بانویی با گل‌های کاملیا

این دیگر چیست؟ فیلم است یا تعدد راش‌های متعدد؟ هنر است یا تردد ناشی از آش‌های متجدد؟ تصویرِ مشوش است یا تشویشِ مصور؟ پرتره مرد هنرمند است در جوانی به‌مثابه خودگویی و خودخندی؟ سرخوشی‌اش معلول شادی پس از گل است [در فوتبال] یا گل‌های پیش از سرخوشی؟ از ناخودآگاه به خودآگاهی سرکار گذاشتن مردم رسیده است یا روشنفکری این روزها چنین می‌طلبید؟ «مادر قلب‌آتمی» اصلاً فیلم نیست. تصاویر مغشوشی است که نه در متن درام می‌دهد و نه در تصویر، سینما.

کاپوس هذیان‌وار داستان، قرابت حواس و درونیات و تمایلات ذهنی یک نفر (راوی) در قالب آدم‌هایی متعدد است. پیوند سیستماتیک ذهن هشیار، نیمه‌هشیار و ناهشیار در یک سلسله رخدادهایی بی‌دلیل که فقط بار ابهام فلسفی‌اش را به دوش می‌کشد، پیشه «ترانه‌علیدوستی» به عنوان دکتر و رفتارهای بالغانه‌اش – حداقل نسبت به باقی کاراکترها – نشان از شاهتش با آنچه از ذهن هشیار می‌دانیم دارد. همچنین لباس و موهای سُرخش به امیال انسانی پهلوی می‌زند و سردی و بی‌تفاوتی کاراکتر، القانکنده سرخوردگی جنسی است که تمام این مؤلفه‌ها با ذهن هشیار در ارتباط است. در مقابل، ذهن نیمه‌هشیار، نقش «پگاه آهنگرانی» است که همچون کودک می‌نماید و مثل کودک نیز، هر چه به خوردش می‌دهند یاد می‌گیرد. او در کسوتی زرد رنگ درآمدۀ که طبق روان‌شناسی رنگ‌ها، رنگ زرد بر اعصاب آدمی تکیه دارد و بی‌روحی‌اش او را به عنوان یک بیمار افسرده معرفی می‌کند. در نتیجه هر دو کاراکتر از درون مرخص هستند؛ این ناهنجاری را نیز در دو پلان نخست فیلم؛ یعنی زوررفتن بیمارگونه با آتسانسور و شیر آب نیز می‌بینیم. تمام آنچه از این چیدمان پیداست این است که راوی، آدم نامتعادلی است و دو بخش اصلی ذهنی‌اش، بیمار است. یکی قصد فرار دارد و دیگری، تکرر ادرار به‌مثابه یک بیماری و کنایه‌ای هجومیز به نسل فیلم. احتمالاً فیلم قصد بسط‌دادن درونیات راوی، به جوانان جهان امروز را دارد وگرنه حرف مهم دیگری نمی‌توان از «مادر قلب‌آتمی» بیرون کشید که ارزش حتی یک‌بار دیدن فیلم را تا انتها داشته باشد؛ اما از چه طریق این بسط صورت می‌پذیرد؟ از طریق چیدمان نقش‌ها بر اساس شنیده‌ها یا خوانده‌هایی از «فریود» و «یونگ» یا از طریق اجرای سینمایی؟ «مادر قلب‌آتمی» شباهت زیادی با سوزۀ انیمیشن «پشت و رو» (درون/برون) اثر «پیت داکتر» دارد که آنجا هم قرابت پنج حس اصلی انسان قصه‌ای را شکل می‌دهد؛ اما این فقط شباهتی در ظاهر است وگرنه کیفیت فوق‌العاده در پرداخت دراماتیک، آن یکی کجا و این اثر نازل کجا.



سومین کاراکتر که مثلث ذهنی فرد را تشکیل می‌دهد، «محمدرضا گلزار» است که رفتارهای ابهام‌وار او، یادآور تخیلات آدمی است و در قالب کاراکتری شرور درآمدۀ است و مقابل دو بخش دیگر ذهن (علیدوستی و آهنگرانی) عرض‌اندام می‌کند؛ بنابراین نقش او شبیه است به آنچه از ذهن ناھشیار خوانده‌ایم. «مادر قلب‌آتمی» قصه تقابل بخش ناهشیار ذهن و آن دو دیگری است و فیلم‌ساز از طریق این تقابل می‌خواسته به درون مغز نسل جوان رسوخ کند و این پژوهش فانتزی را رو به جامعه‌اش به تصویر بکشد. آینده بلندپروازانه‌ای بدون درخش طرف هم‌اندازه با مفهوم، نمی‌توان آن را به معرض نمایش گذاشت. «مادر قلب‌آتمی» قصد واکاوی درون جوانان امروز ایران را دارد و با نشان‌دادن و نزدیکی امیال، حواس و سه بخش ذهنی آدمی، شاید قصد آسیب‌شناسی هم داشته؛ اما اینها حرف است نه عمل. فیلم به‌هیچ‌وجه سینما نیست و حتی نمی‌توان درباره مقله کارگردانی نیز حرفی به میان آورد. کدام کارگردانی؟ دوربین کاشتن برای ضبط صرف دیالوگ‌ها نامش کارگردانی است؟ همه چیز در «مادر قلب آتمی» عریان است و بدون اجرای دراماتیک. حتی حادثه محرک داستان (تقابل گلزار با دو دختر) آن‌قدر شعاری است که مخاطب را پس می‌زند؛ صحنه‌ای که دو دختر به علت رانندگی در محدوده ورود ممنوع، تصادف می‌کنند. ورود ممنوع رفتن و ساز مخالف زدن جوانان با جامعه‌ای قانونمند که خود مسبب این بی‌قانونی‌هاست را می‌توان در محتوای «نفس عمیق» (پرویز شهبازی) هم جست‌وجو کرد؛ اما این یکی فقط شعار می‌دهد، زیرا فیلم‌ساز در بیان حرفش از طریق روابط علت و معلولی در بطن درام، ناتوان است.

دیگر کاراکترهای فیلم از قبیل مرد اخاذ، پلیس، «صدام» و «کامی»، تمایلات مثبت و منفی درون راوی هستند که طبیعتاً تمایلات بد با ناخودآگاه‌ها شرور (گلزار) مراوده دارند؛ اما «کامی» که بخش آرام، شاعرانه و بی‌سواد راوی را تشکیل می‌دهد، در کنار نیمه‌ی بدبخت‌ها، قرار نمی‌گیرد و دیالوگ‌های زیادی هم با هم برقرار نمی‌کنند؛ هرچند که همین بخش شرور ذهن می‌تواند در حجاب یک نوازنده موسیقی کلیسایی درآید و خلوص خود را از طریق کلبه‌های پیانو به مخاطب ارائه دهد. احتمالاً فیلم قصد بیان مشکلات و شرارت‌های جوانان را دارد، اما در نهایت هم آنها را تیره می‌کند؛ زیرا مسبب اصلی شرارت‌ها را موقعیتی می‌بیند که به وجود آورنده بدهای اتمی است. اینها همه شعارهایی است که با لحن کمیک و فضای ابزورد در هم آمیخته و به یک نمایش رادیویی تبدیل شده است. حال باید گفت که سعی کند یک بار دیگر- میهمان من- «مادر قلب‌آتمی» را با چشمان بسته ببینید تا متوجه شوید که همه چیز را خواهید فهمید و هیچ چیز از قلم نخواهد افتاد زیرا این بیوه‌دگویی‌ها، اشتباهی سر از سینما درآورده و در اصل یک نمایش گفتاری است و مدیومش رادیوست و شبکه‌اش، «رادیو نمایش». تصویر در این فیلم، هیچ نقشی ندارد و حتی فرع بر گفتار هم نیست. می‌توان به راحتی پرده را خاموش کرد و آب از آب هم تکان نخورد. فیلم، تلاشی است ناموفق در بیان حرف‌هایی بزرگ و بزرگ‌تر از اندوخته‌های سینمایی؛ اگر اصلاً اندوخته‌ای وجود داشته باشد. فقط نمی‌دانم چرا این فیلم توقیف شده بود! مگر بی‌خطرتر از این شبهِفیلم هم در سینما وجود دارد؟



مجید موثقی

خرم‌آبزان جشنواره کن مدتی است به پایان رسیده و «هفتادمین نخل طلا» سر از سرزمین «واپکینگ‌ها» درآورده. «روبن اوستلوند» فیلم‌ساز سوئدی که در سال ۲۰۱۴ با فیلم «فوریس‌مازور» برنده «جایزه نوعی نگاه» شد، اسمال یکی از مدعیان گرفتن «نخل طلا» بود و با اینکه رقابت تنگاتنگی با فیلم‌ها «بی‌عشق» از روسیه و «۱۲۰ ضربه در دقیقه» از فرانسه داشت، اما نگاه مدرن و متفاوت این فیلم‌ساز که از زیرمتنی انتقادی برخوردار بود، نظر هیئت داوران جشنواره را به خود جلب کرد. «فاتح اکین» نیز با فیلم «محوشدگی» و بازی درخشان «دیانه کروگر» یکی از فیلم‌های جنجالی ۲۰۱۷ را به نام خود رقم زد. اسمال سینمای ایران توانست دو جایزه را به موزه رنگین سینما اضافه کند. در بخش «نوعی نگاه» همگان را به خود جلب کرد. تصویرسازی و کارگردانی فیلم از قوام خوبی برخوردار است و فیلم‌نامه در زیرمتن خود بیامال‌شدن حقوق شهروندی به نام «رضا» را نشان می‌دهد که نمی‌خواهد به‌سادگی دستاویز زویننده‌های جهان اطراف خود شود. زمین‌خواران را ریختن سم در آب، هزاران ماهی قرمزی را که او با خون دل پرورش داد به هلاکت می‌رساند. رضا با بحران مالی سختی مواجه است، اما نمی‌خواهد در برابر «نوکیسان» زانو بزند. سفره خالی او با یک بلغگفتن به رئیس بانک، شورای روستا و

